

## بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان

\* مریم یارمحمدتوسکی

\*\* معصومه محمدی سیف

### چکیده

لباس مانند زبان، هویت قومی، اجتماعی و جغرافیایی و شأن و منزلت اجتماعی و اقتصادی مردم را مشخص می‌کند. در واقع، تن‌پوش‌ها به مثابه مجموعه‌ای از علائم زبانی مادی هستند که برای شناختن عمیق یک هویت می‌توان از این علائم نیز بهره برد. پوشاک سنتی مناطق مختلف واجد چنین ویژگی‌هایی هستند. هر چند شاید امروزه این نوع پوشاک چندان در میان گروه‌های مختلف مردم رایج نباشد اما می‌توان آنها را به عنوان علائم نشانه‌شناختی مورد بررسی قرار داد. پوشش زنان در آذربایجان بر اثر گذشت زمان دچار تغییر و تحول شده است. امروزه احتمالاً جز تعداد اندکی از زنان این منطقه که متعلق به اجتماعات گوناگون ایلی - عشیره‌ای یا روستایی - دهقانی هستند و نیز برخی زنان سالخورده شهری این پوشش، علاقه‌مندان دیگری ندارد و این پوشش‌ها جایگاه خود را به تولیدات صنعتی جدید داده است. روش پژوهش حاضر، توصیفی است و از روش‌های اسنادی، میدانی (مشاهده) و نشانه‌شناسی بهره می‌جوید.

**کلیدواژه‌ها:** پوشاک زنان، پوشاک زنان ترک، بوروک، چرشو، کوینک

ytm1340@yahoo.com

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

\*\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

iranian\_researcher1@yahoo.com

## مقدمه

سرزمین پهناور ایران، مسکن و مأوای اقوام مختلف است. یکی از دیداری‌ترین و در عین حال زنده‌ترین نمونه‌های حیات فرهنگی هر جامعه‌ای پوشاک و نوع لباس مردم آن جامعه است.

«لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان است و پدیده‌ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیایی امروزین زمین، گسترش دارد. از آنجایی که این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است، می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلف علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار داد» (حداد عادل، ۱۳۳۳: ۵). آشنایی با تاریخ لباس و پوشاک اقوام مختلف نه تنها ما را با شناخت ظاهری این اقوام که در ادوار مختلف تاریخ زیسته‌اند، آشنا می‌سازد بلکه درباره انواع سلیقه‌ها، نوع دوخت و رنگ مدل‌های مختلف لباس، بافت انواع پارچه‌ها، تأثیرگذاری و تقلید از لباس مردمان نواحی دیگر، اختصاص پوشاکی خاص به گروه یا طبقه اجتماعی و همچنین درباره چگونگی روند و تکامل انواع پوشش‌ها، اطلاعات مفیدی نیز ارائه می‌دهد. لباس که شاید بشر از آن انتظاری جز حفظ تن از سرما و گرما نداشت، در طی زمان، چندان از شئون مختلف زندگی همچون اعتقادات و آداب و رسوم، سن و جنس، شغل و طبقه اجتماعی، شرایط تاریخی و هم‌جواری با اقوام دیگر اثر پذیرفت که به راستی می‌توان تمامت فرهنگ یک سرزمین را در پوشاک مردم آن سرزمین جلوه‌گر دانست. «برخی از دانشمندان چنان نقش مهمی برای پوشاک و زیورآلات اقوام مختلف قائل‌اند که حتی تعریف مجرد از انسان را بدون در نظر گرفتن لباس او، تعریفی صرفاً ذهنی می‌دانند» (ایچر و هیگینز، ۱۹۹۲: ۱۳). در واقع «لباس نیز مانند زبان، هویت قومی، اجتماعی و جغرافیایی و وابستگی‌های صنفی، مذهبی و شأن و منزلت

## بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۲۹

اجتماعی و اقتصادی مردم را مشخص می‌کند. برای اینکه عملکرد اجتماعی و فرهنگی پوشاک در هویت بخشی به اعضای جامعه را دریابیم و بدانیم که چگونه پوشاک، هویت اجتماعی و فرهنگی فرد و جمع را در اجتماعات گوناگون ایلی - عشیره‌ای، روستایی - دهقانی و شهری توجیه و تبیین و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، لازم است تن‌پوش‌های مردم را همچون مجموعه‌ای از علائم زبانی مادی بررسی و تحلیل کنیم. مثلاً همان‌گونه که زبان گروه‌های قومی یکی از ویژگی‌های قومی محسوب می‌شود، پوشاک بومی و سنتی نیز آنها را از هم متمایز می‌سازد. بنابراین همچنان که می‌توان با تغییر زبان یک قوم، هویت قومی یا فرهنگی مردم آن قوم را تغییر داد و از میان برد، از راه تغییر لباس اقوام نیز می‌توان از آنها هویت‌زدایی کرد و شاخصه قومی - فرهنگی آنها را از میانه زدود. (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۰)

از این‌رو، تکیه بر غنای فرهنگی خویش و پاسداری از آن و شناخت ارزش‌های پوششی بانوان اقوام که جزو سرمایه‌های فرهنگی کشور محسوب می‌شوند، بسیار مهم و در خور توجه است.

### نظریه نشانه‌شناسی سوسور و بارت در نظام پوشاک

اولین کسی که از نشانه‌ها صحبت کرد، زبان‌شناس سوئیسی فردینان دوسوسور<sup>۱</sup> (۱۹۱۶-۱۹۸۳)، بود که نقش نشانه‌ها را به مثابه جزئی از زندگی اجتماعی بررسی کرد (محمودی و لزگی، ۱۳۸۷: ۷۴). نشانه‌شناسی که گاهی معادل با سمیولوژی<sup>۲</sup> نیز به کار می‌رود، اشاره به نظریه عمومی نشانه‌ها یا

---

1. F.de Saussure

2. semiology

## ۳۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

فرایند نشانه‌ها دارد. در معنای محدود به آن شکلی که رولان بارت<sup>۱</sup> می‌فهمید، نشانه‌شناسی معادل با علم زبان‌شناسی، بررسی وسایل تبادل، ذخیره و تبادل اطلاعات است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱۰۱). در واقع نشانه‌شناسی، مطالعه نشانه‌ها و زبان مرکب از نشانه‌هاست و تا حد زیادی وام‌دار زبان‌شناسی ساختاری سوسور است که به عنوان بخشی از ظهور ساختارگرایی، طی دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. مفهوم نشانه که از سوسور اخذ شده است، به‌عنوان ترکیبی از دال (عنصر مادی، صدا یا علائمی روی کاغذ) و مدلول (مفهومی که دال با آن در پیوند است) تلقی می‌شود. این دو، مانند دو روی یک کاغذ با هم پیوند دارند. سوسور بر سرشت قراردادی یا اعتباری نشانه‌ها تأکید دارد. رابطه‌ای ضروری میان نشانه و مرجع آن وجود ندارد، بلکه این رابطه‌ای است که به طور اجتماعی بر سر آن توافق شده است. (مارشال، ۱۳۸۸: ۱۰۵۴-۱۰۵۳)

نشانه‌شناسی بخشی از روان‌شناسی اجتماعی است. از نظر سوسور، نشانه‌شناسی دانشی خواهد بود که به مطالعه نشانه‌ها به‌عنوان بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد.

رویکرد مهم سوسور در نشانه‌شناسی‌اش آن است که او آن را علم بررسی نشانه‌های منفرد نمی‌داند. نشانه‌شناسی، دانش بررسی نظام‌های نشانه‌ای است که پدیده‌هایی اجتماعی‌اند. بنابراین نشانه‌شناسی در سنت سوسوری، همیشه دانشی ساختارگرا بوده است (رک. کالر، ۱۳۸۹ و صفوی، ۱۳۸۳). هویت نسبی نشانه‌ها همچون مدها نمایان‌گر می‌شوند. «مدها به‌خصوص در مورد لباس می‌تواند نوعی رمز به حساب آورده شود. چنانکه از فحوای واژه رمز بر می‌آید، بعضی رمزها ممکن است نهفته و کمتر از رموزی که به وسیله

---

1. R. Barthes

### ۳۱ ❖ بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان

مد لباس القا می‌شود، نمایان باشند. در نتیجه کشف آنها به تحلیل دقیق نیاز دارد. نشانه و نمادین بودن پوشش، صرفاً در ارتباط با گروه‌ها خلاصه نمی‌شود. بلکه می‌تواند یک سری دال‌های اخلاقی و سیاسی را هم نمایندگی کند» (جوادی‌یگانه و کشفی، ۱۳۸۶: ۷۹). نوع لباس افراد از نخستین ابزاری است که موجب شناخته شدن و تشخیص هویت آنان می‌شود. معمولاً افرادی که به گروه خاصی تعلق دارند، از لباس‌های مشابهی استفاده می‌کنند. گاهی برای مناسکی خاص، لباس‌های مشخصی تعریف می‌شود و جامعه در انتخاب لباس با نوعی الزام مواجه است. لباس هر فرد نشانه‌ای است که به سادگی از سوی افراد دیگر رمزگشایی می‌شود (مهدیه، ۱۳۸۹: ۲۱۸) و گاهی این فرایند احترام بیشتر، طرد برخی گروه‌های اجتماعی، تداعی مناسک خاص و معنای متفاوتی را در پی دارد؛ بنابراین لباس فرد بویژه در جامعه مدرن به صورت یکی از ابزارهای شیوه زندگی درآمده است و انتخاب‌های بسیاری که در دسترس افراد جامعه قرار دارد، این امکان را تشدید می‌کند. (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶: ۶۶)

رولان بارت، منتقد ادبی فرانسوی، یکی از مهم‌ترین مدافعان نشانه‌شناسی است. بارت روش‌هایی را مورد بحث قرار داد که اشیا و تصاویر نه تنها بر عملکرد اولیه خود دلالت دارند، بلکه یک معنای «نهان» نیز دارند (محمودی و لزگی، ۱۳۸۷: ۷۴). بارت مفهوم نشانه را توسعه می‌دهد تا آنچه را که اسطوره‌های مدرن تلقی می‌کند، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اسطوره، هنگامی شکل می‌گیرد که یک نشانه کامل به دالی برای یک چیز دیگر تبدیل می‌شود. (مارشال، ۱۳۸۸: ۱۰۵۴)

نشانه و نمادین بودن پوشش، صرفاً در ارتباط با گروه‌ها خلاصه نمی‌شود بلکه می‌تواند، یک سری دال‌های اخلاقی و سیاسی را هم نمایندگی کند

(جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶: ۷۹). پوشش در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که از یک سو دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان است یا برعکس و از سوی دیگر از منظر ارتباطاتی، به مثابه رسانه‌ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان‌فردی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت شکل ظاهری فرد، هویت او را به دیگران معرفی می‌کند. براین اساس بدن، زبان بدن، پوشش بدن، آرایش و پیرایش بدن، همه نوعی رسانه نمادین است که در قلمروی ارتباطات هویت می‌یابد.

جدول ۱. ماتریس مبانی نظری

حوزه	نظریه پرداز	خلاصه نظریه
اجتماعی	بارت	نظریه «عناصر نشانه‌شناسی» رولان بارت: شیوه پوشش از سنت‌ها اخذ می‌شود؛ اما سنت، حداقل در زمان ما، از نظر زمانی بر نظام پوشش مقدم است و لباس‌های امروزی را صنعت ازپیش ساخته شده تولید می‌کند. هرکس می‌تواند لباس مورد نظر خود را بپوشد. اقوام و ملت‌ها می‌توانند شکل لباس ملی و محلی خود را حفظ کنند و از این حیث هیچ شکل از آن جهت که خاص است برتری ندارد.
اجتماعی	سوسور	نظریه نشانه‌شناسی سوسوری در نظام پوشاک: مدها به خصوص در مورد لباس می‌تواند نوعی رمز به حساب آورده شود. بعضی رمزها ممکن است نهفته و کمتر از رموزی که به وسیله مد لباس القا می‌شود، نمایان باشند.

مبانی نظری در این پژوهش، نظریه نشانه‌شناسی سوسوری در نظام پوشاک است که در این نظریه، نشانه حاصل انطباق دو عنصر، یعنی دال و مدلول است. «لباس» نشانه‌ای است که از دو جز تشکیل شده: دال که همان تصویر آوایی است و مدلول که مفهوم را منتقل می‌کند. «بنابراین برای فهم هر امر معنادار باید فهمی از قواعد داشت. از سوی دیگر، هر معنای ذهنی، مستلزم وجود یک رابطه دلالتی است. لذا در هر امر معناداری باید به دنبال دال و مدلول یا مدلول‌ها گشت. گرچه رویکرد نشانه‌شناختی تنها رویکرد معنی‌شناسی نیست. درواقع نشانه‌شناسی، مطالعه نشانه‌ها و زبان مرکب از

### بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۳۳

نشانه‌هاست. همان‌طور که کلمات نشانی از نشانه‌هاست، نوع پوشاک هر انسان نیز حاصل انطباق این دو عنصر، یعنی دال و مدلول است؛ دال‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که بر مدلول تأثیر می‌گذارند. از منظر سوسور، پوشش به‌عنوان یک عنصر معنایی و نمادین، دارای همین خصصت‌های نشانه‌ای است. «معمولاً افرادی که به گروهی خاص تعلق دارند، لباس‌های مشابهی می‌پوشند. گاهی برای مناسکی خاص لباس‌های مشخصی تعریف می‌شود و جامعه در انتخاب لباس با نوعی الزام مواجه است. لباس هر فرد نشانه‌ای است که به سادگی توسط افراد دیگر رمزگشایی می‌شود. هر کس می‌تواند لباس مورد نظر خود را بپوشد. اقوام و ملت‌ها می‌توانند شکل لباس ملی و محلی خود را حفظ کنند و از این حیث هیچ شکل خاصی از آن جهت که شکل خاصی است برتری ندارد.» (مهديه، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

### توصیف پوشاک

«در سرزمین پهناور ایران، گروه‌های متفاوت انسانی با فرهنگ‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. هر گروهی تحت عوامل گوناگونی از جمله اکولوژی منطقه خویش، نوع پوشش خاصی را اختیار کرده و تن‌پوش ویژه‌ای به تن می‌کند که در همان نگاه نخست قومیت، حوزه زندگی، زبان و سایر مشخصات فرهنگی و حتی مذهب و اشتغال‌های اصلی زندگی آنان را در ذهن نظاره‌گر تداعی می‌کند. زنان ترک آذربایجان یکی از شناخته‌شده‌ترین این اقوام هستند و نوع پوشش زنان این منطقه به‌عنوان مظهر و نمادی از جامعه و فرهنگ و نماینده‌ای از اسطوره‌ها و تاریخ پیشینیان است. در گذشته، زنان با انتخاب رنگ و نقوش روی پارچه و تزئین آن با منجوق‌های رنگارنگ،

حاشیه‌دوزی، گلابتون یا چین‌های زیبا یا دوختن سکه، شخصیت و منزلت اجتماعی خود را نمایان می‌کردند. این پوشاک، نشان‌دهنده ویژگی‌های هنری، تاریخی، قومی و خلاقیت‌هایی بود که از درون منعکس می‌شد و حتی معرف وضعیت تأهل و سن زنان بود.

زنان این خطه بیشتر به تهیه لباس‌هایی از جنس ابریشم، ترمه یا مخمل علاقه‌مند بودند و مردان‌شان اغلب از پارچه‌های پشمی لباس بر تن می‌کردند. «میزان پارچه‌های استفاده شده، اعتبار صنعت نساجی در آذربایجان را در خصوص پشم، ابریشم و پنبه در گذشته نشان می‌دهد. گاهی نیم‌تنه و دامن رویی دارای زربفتی هماهنگ و مابقی البسه، در رنگ‌های متضاد با آنها بودند. مخمل برش خورده (گولو مخمر)، پارچه‌های زرکش و پارچه‌های جناغی پشمی راه‌راه (تیرمه)، نشانه تن‌پوش‌های مرغوب‌تر است که همگی با نوارهای تزیینی (بافته) و اغلب با توری‌های طلا و نقره (زنجیره، شاه‌پسند) در سرآستین‌ها تزیین می‌شوند. مخمل هنوز هم برای بافت نیم‌تنه‌ها مورد پسند عامه است.» (اندروز و اندروز، ۱۳۸۲: ۳۱۳-۳۱۲)

از قرن بیستم به بعد و با گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن جوامع مختلف، استفاده از لباس‌های اصیل آذربایجانی که یکی از نشانه‌های بارز فرهنگی این منطقه است در معرض تغییر و تحولات قرار گرفت و به تدریج کاربرد خود را در شهرها از دست داد. همچنین زیورآلات سنتی که متمایزکننده افراد آن جامعه از یکدیگر و نشان‌دهنده شخصیت و منزلت اجتماعی و دارایی فرد نیز بود، به تدریج رو به فراموشی نهاد. تنها در مناطق عشایری و روستایی، پوشش‌های سنتی مانند سابق، کارکرد خود را حفظ کرده است. ایلات و عشایر در این استان پایبندترین افراد نسبت به استفاده از لباس‌های سنتی هستند. هریک از ایل‌های این استان، در محاوره‌های خود



## بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۳۵

اسامی مختلفی به لباس‌های خود می‌دهند، ولی در کل، پوشش آنها شبیه به هم است. در اینجا به قسمت‌های مختلف این پوشاک اشاره می‌شود:

### ۱. سرپوش

سرپوش امروز زنان و دختران آذربایجانی، روسری‌های دوخته و حاضری بازار است، اما در کنار این سرپوش از سرپوش‌های سنتی و محلی دیگری بویژه در مناطق روستایی استفاده می‌شود که اهم آنها عبارت‌اند از:

#### ۱-۱. بوروک (boruk)

لباس‌های زنان ترک با کلاه‌هایی که «بوروک» نامیده می‌شوند کامل می‌گردد. بوروک‌ها گاهی به شکل ساده و گاهی هم با سکه‌ها یا پولک‌هایی خاص تزئین می‌شوند. البته در خانواده‌های اعیان و ثروتمند بیشتر لباس‌ها از جمله بوروک و جلیقه، با سکه‌های طلا تزئین می‌شود. این بوروک‌ها جذابیت خاصی به چهره آنان می‌دهد.

#### ۱-۲. شال

شال از جنس ابریشم و در اندازه‌های  $۳ \times ۳$  یا  $۱/۵ \times ۱/۵$  و در رنگ‌های متنوع و شاد است و در اطراف چهار گوشه آن نیز طرح‌هایی با مهر و چاپ و غیر از رنگ زمینه نقش بسته می‌شود.

#### ۱-۳. کلاغی (kolâqi)

دستمال سیاه ابریشمی با خطوط رنگارنگ در حاشیه است که از قطر تاب می‌خورد و به حالت عمامه دور سر پیچیده می‌شود (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

## ۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

اندر روز آن را این‌گونه توصیف می‌کند که ماندگارترین تن‌پوش سنتی آذری، سربندی است که از ابریشم‌های مخصوصی بافته می‌شود. کلاغی، گاهی روی عرقچین سرفاف و کوتاهی (۶ سانتی‌متر) با مختصر حاشیه‌دوزی طلایی پیچانده شده یا آنکه روی کلاه بندداری پیچانده می‌شود. سابق، باشلق لوله‌مانندی به نام چوتقو (uqu) برای پوشش سر و گیس‌ها استفاده می‌شد. (اندر روز و اندروز، ۱۳۸۲: ۳۱۳)

## ۱-۴. کلاه نخ‌ی

گاهی زیر چارقد (ârquad) کلاه نخ‌ی دست‌دوزی شده‌ای می‌پوشیدند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) که هم بسیار زیبا و خنک بود و هم سرپوش زنان ترک را از سرپوش زنان دیگر مناطق متمایز می‌ساخت.

## ۱-۵. یایلیق و چارقد

زنان در این منطقه روسری بر سر می‌کردند و برخی نیز صورتشان (بیشتر ناحیه چانه) را می‌پوشاندند. «روسری آنان چارقدی بود که موهای آنان را می‌پوشاند. هنگامی که می‌خواستند از منزل بیرون بروند، چاقچوری که زیر جامه در آن بگنجد برپا و چادر مشکی بر سر و روبندی از پارچه با قلابه جواهر به صورت می‌زدند. نقاب مویی از آن کربلایی‌ها و پیرزنان بود. بعدها نیم‌تنه و چادر نماز جای این لباس‌ها را گرفت. خانم‌ها از زری و مخمل و ترمه، نیم‌تنه و چادر نمازهایی داشتند و آن را با دکمه و سنجاق، طوری می‌بستند که مانند دامن‌های امروزی می‌شد» (افشارسیستانی، ۱۳۸۱: ۸۶۸). چارقد، پارچه چهارگوش بزرگ سفیدرنگ و دست‌باف بود که گاهی از نخ و ابریشم ساخته می‌شد و از قطر تا کرده روی سر می‌انداختند و دورش ریشه

## ۳۷ ❖ بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان

داشت (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). در واقع، چارقد پارچه مربعی از ابریشم، نخ یا جنس دیگری بود که زنان آن را به صورت مورب تاخورده به‌عنوان پوشش سر می‌پوشیدند. سر بزرگش در پشت گردن قرار می‌گرفت و دو دنباله‌اش با یک سنجاق، زیر چانه بسته می‌شد. چارقدها در قرن نوزدهم میلادی، به نسبت بزرگ بودند. زنان، آنها را نه تنها به هنگام دید و بازدید، بلکه در خانه نیز سر می‌کردند (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۳۷۲). به طور دقیق می‌توان گفت چارقد، روسری بزرگی از پارچه‌هایی سفید با گل‌های ریز و کوچک، سفید چلواری و پارچه‌های الوان و از جنس نخی و وال بود که امروزه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. گاهی نیز برای تزئین چارقد، چارگوش آن را نخ‌کش و ریشه ریشه می‌کنند. «زنان در بیشتر مواقع از روی روسری، یایلیق می‌بستند. یایلیق، نوعی سربند است که اکثر اوقات وسط آن به رنگ مشکی و حاشیه آن نیز به رنگ قرمز بود. اغلب زنان مسن برای نگه‌داشتن چارقد، آن را از بالای پیشانی بر روی چارقد یا روسری می‌بندند». دختران جوان از یایلیق استفاده نمی‌کنند و فقط چارقد بر سر می‌کنند. پیشانی‌بند یا یایلیق را اندروز یغلیق (yaqliq) نامیده است.

### ۱-۶. چرشو (čaršo)

روی تمام قطعات یک تکه پارچه مستطیل دست‌باف که از چند تخته پارچه چهارخانه ریز به هم دوخته شده بود می‌پوشیدند و آن را هنگام خروج از منزل استفاده می‌کردند. (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

### ۱-۷. عرقچین

عرقچین نوعی کلاه ساده مرکب از دو قسمت کناره و وسط است که معمولاً از پارچه‌های مخمل و سبز به رنگ مشکی دوخته می‌شد. وسط به

شکل دایره و اطراف آن به اندازه دور سر از یک تکه پارچه مستطیل شکل بریده شده و با دوختن دو طرف مستطیل و با مقداری چین به قسمت دایره وصل می‌شد.

این نوع سرپوش در زمان قدیم استفاده بیشتری داشت و امروزه معدودی از زنان مسن از آن استفاده می‌کنند، همچنین در سابق قسمت پایینی عرقچین را که از روی پیشانی بیرون می‌ماند با سوزن‌دوزی یا سکه‌های قلاب‌دار، سکه‌دوزی می‌کردند و معمولاً برای نگهداری آن در بالای سر و محکم ماندن در زیر روسری با بندهای نقره‌ای یا با نخ‌های بافته رنگین در زیر چانه محکم می‌شد.

## ۲. تن پوش

### ۲-۱. پیراهن

پارچه‌های پیراهنی ابریشمی، کودری، چیت، ماهور و... در رنگ‌های الوان و معمولاً با گل‌های درشت بود. معمولاً پیراهن تا روی زانو دوخته می‌شد که در طرفین آن بند به اندازه یک‌و‌چوب چاک می‌خورد و بر روی آن در مناطق روستایی با نوارهای سیاه رنگ یا سکه‌های دوریالی، سکه‌دوزی می‌کردند. علاوه بر روی چاک‌ها قسمت‌های پایین دامن پیراهن را نیز به اندازه ۳ سانتی‌متر تا می‌کردند (کوپه) و بر روی آن نیز سکه می‌دوختند. قسمت جلوی پیراهن دوخته شده بود و بالای آن با استفاده از ۲ تا ۳ عدد از دکمه‌های قابلمه‌ای یا نر و ماده محکم می‌شد. یقه پیراهن به ارتفاع ۳ سانتی‌متر، به دور گردن دوخته می‌شد. آستین‌ها ساده و بدون چین از قسمت سرشانه برش می‌خوردند و برای اینکه دو قسمت زیر بغل اندکی گشاد باشد، تکه‌ای پارچه

## بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۳۹

از جنس پارچه پیراهن به شکل مربع می‌دوختند. قسمت پایی مچ را نیز چین‌دار می‌کردند، سپس تکه‌ای پارچه به دور مچ دست که به آن «دستک» می‌گویند، وصل می‌نمودند که با دکمه، باز و بسته می‌شد.

### ۲-۲. پیراهن بلند

همانند لباس‌های معمولی امروزی به صورت سرتاسری یا اینکه دو تکه، بالاتنه و قسمت دامن لباس است که قسمت بالاتنه تا روی کمر با دکمه، باز و بسته می‌شود و قسمت پایین دامن چین‌دار است.

### ۲-۳. کوینک (koynak)

«کوینک رویی یکی از لباس‌های شانسه‌ای بوده و معمولاً از جنس ابریشم تهیه می‌شد. این لباس که بر روی شانسه آن دوختی وجود نداشت، آستین‌هایی گشاد، بدون یقه و باز داشت. این پیراهن شانسه‌هایی بدون درز دارد که با اضافه کردن چهار فاق مثلثی در زیر بغل، گشاد می‌شود. یک نوار مستطیلی شکل تزئینی ممکن است یقه کوچک و راست را بپوشاند. این پیراهن تاحدودی شبیه پیراهن بانوان کرد کرمانشاه و کردستان است (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۴۵) که کرواس یا کراس نامیده می‌شود.

### ۲-۴. تومان (دامن بلند) یا شلیته (šaliteh)

«زنان آذربایجان تنبان یا شلیته‌ای دارند که نظیر تنبان‌های بانوان گیلان، بختیاری، سیستانی و قشقایی است و گاه شلواری بلند و سیاه به پا می‌کنند که مانند شلوار بانوان مازندرانی تا پشت پا می‌رسد» (همان: ۶۴۵). این بانوان، در

گذشته دامنی گشاد را که «تومان» نام داشت و تا مچ پا ادامه می یافت از زیر می پوشیدند. بعضی زنان چند دامن را بر روی هم می پوشیدند و نمونه وسطی «آرا تومان» نامیده می شد. به دامن کوتاه نیز «شلته» (kalah) یا «دیزلیک» می گفتند. زنان معمولی ایل، سه تا پنج و زنان خانواده «بیگ‌ها»، پنج تا هفت دامن همراه با پیراهنی بر روی آنها، می پوشیدند. زیردامنی از چیت نرم بود و لباس دیگری زیر آن پوشیده نمی شد. نیم تنه (کُت) دارای سرشانه، یقه‌های برگشته و آستین‌های تکه‌دوزی شده بود که فقط تا کمر می رسید و دکمه و دو جیب کوچک داشت (اندروز و اندروز، ۱۳۸۲: ۳۱۴). در قرن نوزدهم میلادی، شال‌های کتان و زربفت و ابریشم وارد بازار شد و بیشتر مورد استقبال قرار گرفت که هنوز هم جایگاه خود را حفظ کرده است. تومان از جنس پارچه‌های گل‌دار، حریر، کودری، چیت، وال و چیت روسی که معمولاً به رنگ آبی است دوخته می شد. قسمت کمر را ابتدا مقداری با دست، چین می دادند یا به صورت پلیسه تا می کردند. سپس به اندازه ۲ برابر دور کمر به آن کمر می دوختند و مجدد از میان پارچه کمر، بند عبور می دادند و در هنگام استفاده از دامن با شل نمودن گره آن را باز می کردند.

## ۲-۵. جُبکن

یکی از لباس‌هایی بود که بر روی کوبینک پوشیده می شد. این لباس بدن را در خود می پیچاند و آستر داشت. مهم‌ترین خصوصیت آن آستین‌هایش بود. این آستین‌ها که بلند و انتهایشان دارای اشکالی متفاوت بود از شانیه به پایین حالتی شل داشت. این لباس معمولاً از جنس ابریشم و مخمل تهیه می شد.

## ۲-۶. آرکالیک (آرخالیک)

«آرکالیک» در طرح‌ها، رنگ‌ها و مدل‌های متنوعی استفاده می‌شد. این لباس، آستین‌های بلند و گشاد داشت. آرکالیک، یقه‌ای باز داشت و دو طرف بدن با دکمه‌هایی در وسط با هم گره می‌خوردند. آرکالیک‌هایی که بر روی پارچه مخمل زرشکی اشکالی از گل‌های مختلف دوخته شده بودند، بیشتر مورد توجه بودند. در این لباس، آستین‌ها تا آرنج تنگ و بعد از آن با پلیسه‌هایی گشاد می‌شدند. آرکالیک تا همین اواخر از روی کوینک بر تن می‌شد.



تصویر ۲. آرکالیک

تصویر ۱. جیکن

## ۲-۷. لباده

«لباده» نام دیگر لباسی است که تا زیر کمر ادامه می‌یافت و مقابل آن باز می‌ماند. این لباس در دو طرف خود بال‌هایی داشت و آستین‌هایش تا آرنج بود.

## ۲-۸. کوردو

لباسی جلیقه مانند، بدون آستین و کوتاه بود که بیشتر در فصول سرد سال استفاده می‌شد. زنان اعیان و ثروتمند یک کوردوی زرشکی رنگ که در داخل، آستر داشت و در اطراف یقه و مقابله پوست خرگوش به کار رفته بود بر تن می‌کردند. اما اغلب جلیقه زنان آذربایجان را پارچه‌های دوخته شده بدون آستین تشکیل می‌داد که روی آنها سکه‌های طلا و نقره دوخته می‌شد و تعداد سکه‌ها نشان‌دهنده اعتبار آن خانواده بود.

## ۲-۹. جلیقه (جلیتقا)

از جنس پارچه مخملی به رنگ‌های قرمز، مشکی و سبز دوخته می‌شد، یقه‌ها به صورت هفت بود که با زایده‌ای از جنس پارچه جلیقه به حالت برگردان به آن اضافه می‌شد. روی کمر ۲ جیب و روی سینه یک جیب تعبیه می‌شد و معمولاً به سر جیب‌ها نیز تکه‌ای زاید دوخته می‌شد. روی سینه و دور تا دور پایین دامن را نیز سکه‌دوزی می‌کردند. معمولاً برخی، قسمت پشت «جلیتقا» را از پارچه‌های مشکی و قرمز و قسمت جلویی را از مخمل می‌دوختند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۲-۱۰. کت (یل)

همانند کت‌های معمولی مردانه است که برای زنان از نوع مخملی دوخته می‌شد و قسمت یقه کت‌ها نیز به صورت یقه برگشته بود. معمولاً یقه کت را با سکه‌های قلاب‌دار دو ریالی تزئین می‌کردند و گاهی نیز روی جیب و دور گردن یقه برگشته را سکه می‌دوختند. این نوع کت‌ها روی سینه و روی کمر



### بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۴۳

چهار جیب داشت و بعضی از زنان مسن در قسمت داخلی بین آستر و رویه نیز جیب مخملی تعبیه می‌کردند که محل نگهداری پول خرد، کلید و ۴ بود.

#### ۱۱-۲. چاکشیر

زنان وقتی قصد خروج از خانه را می‌کردند بر روی همه این دامن‌هایی که به تن می‌کردند، نوعی روپوش پارچه‌دار که «چاکشیر» نام داشت، می‌پوشیدند. تومان‌ها معمولاً از جنس ابریشم دوخته می‌شدند. بخش گشاد دامن‌ها در قسمت کمر با پیلی‌هایی تنگ شده و در کمر بسته می‌شدند.

#### ۱۲-۲. چادرشب

چادر شب، پارچه‌ای بود که بانوان به صورت چندلایه به دور کمر و روی شلیته می‌بستند (هوشیار، ۱۳۸۴: ۸۵) و از پارچه چهارگوش چهارخانه (خانه‌دار) در رنگ‌های شاد (آبی، قرمز و سفید) بود که به صورت مثلث تا کرده و دور تا دور کمر از روی لباس بسته می‌شد. معمولاً گره آخر بر روی شکم بسته می‌شد. «زنان در مناطق شهری، فقط در صورت پوشاندن خود با چادر که به آن چادرشب می‌گفتند و تا قوزک پاها می‌رسید، می‌توانستند بیرون بروند؛ به آن گاهی اوقات روبنده‌ای (روبند) از تور نخی ظریف حاشیه‌دوزی شده و روزه‌ای از الیاف مشبک، اضافه می‌گردید. پاها با ساق‌پیچ‌های (چاخچور) ابریشمی پهنی که حتی پنجه‌ها را هم می‌پوشانید، پوشانده می‌شد.» (اندروز و اندروز، ۱۳۸۲: ۳۱۶)

#### ۱۳-۲. چادر سیاه

از چادرهای معمولی نیم‌دایره‌ای که معمولاً از سه تکه دوخته می‌شد، تخته بالایی، نیم‌تخته دایره‌ای پایین و دو لچک کناره نیم دایره که ویژه مهمانی و

مسافرت است از جنس ابریشمی، کرپ و... دوخته می‌شد و در منازل و در سر کوچه و خیابان از این نوع و شکل چادر از جنس پارچه‌های نخی و کودری و رنگین دوخته و استفاده می‌شد.

معمولاً مردان و زنان آذربایجانی در مجالس عزاداری (تعزیه) از لباس مشکی استفاده می‌کنند. ولی در گذشته که لباس مشکی چندان متداول نبود، زنان تنها از یک چارقد مشکی استفاده می‌کردند.

### ۳. پاپوش

کفش‌های چرمی، لاستیکی، کتانی، پارچه‌ای، چکمه، چاریق و... از معمول‌ترین پاپوش‌های زنانه بود.

#### ۳-۱. باشماق (باشماخ)

کفش‌های زنانه، کفش‌های دست‌دوز در رنگ‌های متنوع و شاد بود. پاپوش‌های زنانه نیز دارای انواع مختلفی همچون جوراب، گالش (کفش بدون پاشنه)، چاروق، قوندارا (نوعی کفش چرمی)، قیرمیزی باشماق (پاپوشی همچون دمپایی) و تک‌گون (کفش جشن و عروسی) بوده‌اند. زنان از باشماق نیز همچون جوراب‌های پشمی و ابریشمی در رنگ‌ها و طرح‌های متنوع استفاده می‌کردند.

#### ۳-۲. جراب (jorâb)

زنان مسن و میانسال در حال حاضر نیز از جوراب‌های دست‌باف پشمی، استفاده می‌کنند. معمولاً از پشم و کرک گوسفند و بزغاله‌ها نخ‌های لطیف پشمی را می‌ریسند و با طراحی نقوش ذهنی بر زیبایی آن می‌افزایند.



تصویر ۳. جراب

جوراب‌های بافته پشمی در دور تا دور پا، چین می‌خورند. این جوراب‌ها تا قوزک یا ساق پا می‌رسند و تنوع زیادی از نقش مایه‌های رنگارنگ دارند. پیش از ظهور کفش‌های با تولید انبوه، پافزار شاخص، نعلینی (یشمق) بود با زیره‌ای به شکل 8 بود که قسمت جلوی آن سرتاسر گلدوزی یا با منجوق پوشیده می‌شد و دور حلقه‌ای می‌چرخید و به بالا منتهی می‌گردید. چکمه‌ها پاشنه‌های کوتاهی داشتند و رویه آنها از چرم پرداخت‌شده یا ماهوت همراه با گلدوزی بود. (همان: ۳۱۳)

#### ۴. زیورآلات

علاقه زنان آذربایجان به تزیینات و استفاده از زیورآلات را می‌توان از نمونه‌های باقیمانده از گذشته و تصاویر قدیمی دریافت. روی کوبنک و جبکن، زیورآلاتی آویخته و کمربندهایی زیبا بر روی کمر بسته می‌شد. زیورآلات زنان عبارت بود از تعداد زیادی از کمربندها (کمر)، صفحات متصل

به هم با یک سگک گل آذینی، ملیله‌کاری سیم‌های نقره‌ای و قابل انعطاف، انگشتری‌ها (اوزوک)، گردنبندهایی از مروارید کوچک و مجموعه بزرگ قابل ملاحظه‌ای متشکل از زنجیر طلایی با یک آویز هلالی، آراسته به یک ستاره، یا یک آویز برجسته مرکزی مزین به چهار مدال بزرگ، کناری و متصل به هم. طرح هلال و ستاره، طرح مورد علاقه برای گوشواره‌ها (سیرقا یا سیرگا) نیز بود (همان: ۳۱۵). جلیقه آنان همانند جلیقه مردان، ولی پر از سکه‌های نقره و طلا بود (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۴۵). طلا نیز به شکل‌های مختلف عنبرچه، تلبد، دستبند، گردن‌بند، قطار دکمه، سینه‌ریز، انگشتر فیروزه و عقیق و زمرد ساخته می‌شد. زنان شهری و روستایی گوشواره، اشرفی، محمودیه، مجیدیه و... داشتند. (همان، ۱۳۸۱: ۸۶۷)

### جمع‌بندی

پوشاک، بارزترین نشانه و نماد فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای است و تاریخچه آن در جامعه ایرانی، پیوندی عمیق با فرهنگ و دین حاکم بر آن جامعه دارد. آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران تلاشی است برای معرفی بهتر پوشاک سنتی ایران که هرچند با گسترش مدنیت تا حدی از میزان استفاده آن کاسته شده است، اما باید در حفظ و نگهداری آن کوشا بود و آن را به جوانان و نسل‌های بعدی و علاقه‌مندان به هنر و فرهنگ این مرز و بوم شناساند.

در بسیاری از نقاط ایران بویژه به مقتضای ویژگی‌های اقلیمی، تمدن و فرهنگ، عقاید مذهبی و آداب و رسوم دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده و عوامل اجتماعی فراوانی سبب زوال لباس‌های سنتی شده است. پوشاک

## بررسی نشانه‌شناختی پوشاک زنان در آذربایجان ❖ ۴۷

فصلنامه  
شماره ۳۸ و ۳۹ / پاییز و زمستان ۱۳۹۳

سنتی این منطقه، باتوجه به ویژگی‌های خاصی از جمله طرح، رنگ و تنوعی که دارند در میان سایر ملل نیز از استقبال چشمگیری برخوردار هستند. پوشاک برجای مانده از اقوام، نمونه‌های ارزشمندی هستند که پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شوند، باید بیشتر مورد توجه قرار گرفته و ثبت گردند تا به نسل جوان معرفی شوند، دیگر اینکه، شناسایی و آگاه ساختن جوانان از نوع پوشش اقوام باعث می‌گردد جوانان به عنوان الگوهای پوششی خویش، از الگوهای با هویت و نمونه‌های اصیل اقوام مایه گیرند و با تکیه بر غنای فرهنگی خویش، طرحی نو دراندازند؛ چراکه تولیدات صنعتی جدید و رواج بی‌حد آنها با حرکت آرام و خزنده خویش در جستجوی زوال و فراموشی و از رونق انداختن نمونه‌های پوششی ارزشمند است.

از این رو، وظیفه نسل‌های امروز این است که دستاوردهای بومی و ملی قوم خویش را حفظ کنند و به نسل‌های آینده برسانند؛ چراکه در این راستا اولین گامی که باید به طور جدی برداشته شود، جلوگیری از رسوخ فرهنگ بیگانه در فرهنگ بومی و محلی هر منطقه است و این امر را باید از طریق آموزش و به کارگیری روش‌های سازنده و مفید پیگیری نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۹). *نگاهی به آذربایجان شرقی*. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و پژوهشی رایزن.
۲. افشارسیستانی، ایرج (۱۳۸۱). *نگاهی به آذربایجان غربی*. تهران: انتشارات ثامن‌الائمه.
۳. امید، ناهید (۱۳۸۲). *دیده و دل و دست؛ پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۳). *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*. چ ۲، تهران: سروش.
۵. راسخ، کرامت‌اله (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی*. ج ۲، جهرم: انتشارات دانشگاه آزاد واحد جهرم.
۶. صفوی، کورش (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
۷. کالر، جان‌اتان (۱۳۸۹). *درآمدی بسیار کوتاه: بارت*. ترجمه تینا امراللهی. تهران: نشر علمی.
۸. مارشال، گوردن (۱۳۸۸). *فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: میزان.
۹. هوشیار، آرتمیس (۱۳۸۴). *فرهنگ واژگان پوشاک*. تهران: نورپردازان.
۱۰. یارشاطر، احسان (۱۳۸۲). *پوشاک در ایران زمین (مصور)*. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.

## ب) مقاله

۱. اندروز، پ.ا. و م. اندروز (۱۳۸۲). «لباس کردها و ترک‌ها در آذربایجان».
- دانشنامه ایرانیکا. تهران: امیرکبیر.
۲. جوادی‌یگانه، محمدرضا و سیدعلی کشفی (۱۳۸۶). «نظام نشانه‌ها در پوشش»، کتاب زنان. ش ۳۸.
۳. حمیدی، نفیسه و مهدی فرجی (۱۳۸۶). «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران»، تحقیقات فرهنگی. س ۱، ش ۱.
۴. محمودی، فتانه و سیدحبيب‌الله لزگی (۱۳۸۷). «نشانه‌شناسی در طراحی محصول». فصلنامه هنرهای زیبا. ش ۳۴.
۵. مهدیه، امید (۱۳۸۹). «عوامل فرهنگی مؤثر بر ترویج حجاب در دانشگاه از دید دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی». به اهتمام علی ایلخانی پور، مجموعه مقالات پوشش و حجاب؛ رویکردی جامعه‌شناختی. انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

## ج) انگلیسی

Eicher, J., Roach, Higgins, M (1992). Definition and Classification of Dress: Implications for Analysis of Gender Roles, **Making and Meaning**. Oxford: Berg Publishers.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی